

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۲۸ - یکشنبه ۹۲/۹/۱۰

### نقد و بررسی اشکال دوم محقق نائینی رحمته الله علیه

محقق نائینی رحمته الله علیه فرمودند واجب تخیری در مرحله‌ی ثبوت، مؤونه‌ی زائده نسبت به واجب تعیینی دارد؛ یعنی محتاج به ملاحظه‌ی عدل و سپس ملاحظه‌ی جامع و حکم بر جامع است.

در پاسخ می‌گوییم:

بر فرض که واجب تخیری در مقام ثبوت نیازمند مؤونه‌ی زائده باشد، اما چه حجّتی وجود دارد که حاکم در مقام ثبوت این ملاحظه را انجام نداده و این مؤونه را محقق نکرده است؟! صرف اینکه حجّتی بر عدم اعمال آن قائم نشده است دلیل بر عدم آن ملاحظه نمی‌باشد، بلکه چه بسا بوده است و ما خبری از آن نداریم؛ زیرا فرض آن است که ما در حال شک به سر می‌بریم که آیا حاکم چنین ملاحظه‌ای را اعمال کرده است یا خیر، در واقع **عدم العلم لا يدلّ علی عدم الوجود**.

**إن قلت:** می‌توانیم احراز کنیم که مؤونه‌ی زائده در مقام ثبوت نبوده است؛ زیرا استصحاب عدم لحاظ مؤونه‌ی زائده جاری است.

**قلت:** سه اشکال بر این استصحاب وارد است:

۱. لحاظ، نه خودش امر شرعی است و نه موضوع حکم شرعی؛ زیرا لحاظ یک امر عقلی تکوینی است کما اینکه موضوع هیچ حکم شرعی نمی‌باشد و ترتّب و وجوب بر لحاظ، از نوع ترتّب حکم بر موضوعش نیست بلکه یک ترتّب عقلی است، بنابراین چنین امری قابل استصحاب نیست.

۲. بر فرض استصحاب عدم لحاظ عدل جاری گردد و حتی استصحاب عدم لحاظ جامع بما هو جامع بین بدیل‌ها جاری باشد، این استصحاب عدم‌ها اثبات نمی‌کند که مولا خصوصیت را لحاظ کرده است تا ثابت شود واجب مذکور تعیینی است، بلکه نهایت آن است که لحاظ عدل یا لحاظ جامع منتفی می‌گردد، اما این مقدار کافی نیست بلکه باید خصوصیت نیز اثبات گردد تا واجب تعیینی اثبات شود.

۳. استصحاب عدم لحاظ عدل و نیز استصحاب عدم لحاظ جامع بما هو جامع، با استصحاب عدم لحاظ خصوصیت معارض است.

نتیجه آنکه با استصحاب عدم لحاظ نمی‌توان نتیجه گرفت که مولا لحاظ مؤونه‌ی زائده نکرده است پس واجب مذکور، تعیینی است.

سپس آیا آنچه محقق نائینی رحمته فرمودند که واجب تخییری ثبوتاً نیازمند مؤونه‌ی بیشتری است، علی‌اطلاقه صحیح است؟!

این سخن در وجوب تخییری شرعی که باید مولا در میان متباینان بالماهیه و الحقیقه، مفهومی را جعل کند و آن را تحت امر ببرد و آن‌گونه که تبیین کردیم مفهوم «احد الامور» را متعلق امر خود قرار دهد، درست است؛ یعنی در چنین جایی وجوب تخییری ثبوتاً در قیاس با وجوب تعیینی نیازمند مؤونه‌ی بیشتری است، اما در تخییر عقلی چنین چیزی وجود ندارد؛ زیرا:

در تخییر عقلی مولا ثبوتاً جامع بین افراد را ملاحظه می‌کند و خصوصیات را نیز ملاحظه می‌کند و سپس خصوصیات را رفض می‌کند؛ مثلاً مولا در مقام ثبوت، رقبه را در نظر می‌گیرد و کفر و ایمان را نیز در نظر می‌گیرد و این دو را در متعلق حکم خود قرار نمی‌دهد و حکم را روی خود رقبه می‌برد، در واجب تعیینی نیز که مولا رقبه‌ی مؤمنه را در نظر می‌گیرد، ابتدا جامع و قیود مختلف را در نظر می‌گیرد و با رفض همه‌ی قیود، یکی از آنها را اخذ می‌کند، پس ملاحظه‌ی ثبوتی مولا در واجب تعیینی کمتر از ملاحظه‌ی ثبوتی واجب تخییری نیست.

بنابراین روشن شد کلام مرحوم نائینی رحمته در مقام ثبوت از جهات مختلفی مخدوش است.

اما آنچه در مقام اثبات فرمودند که واجب تعیینی مؤونه‌ای ندارد جز ذکر متعلق خاص، مانند «اعتق رقبه مؤمنه» بر خلاف واجب تخییری که باید بدیل ذکر شود؛ یعنی گفته شود «اعتق رقبه او اطعم ستین مسکیناً او ...» و وقتی دلیلی بر ذکر این عدل‌ها وجود ندارد، حکم به عدم آنها می‌شود و در نتیجه واجب تعیینی

ثابت می‌شود.

مراد مرحوم نائینی واجب تخییری شرعی است و إلا معلوم است که واجب تخییری عقلی در بسیاری موارد مؤونه‌ی کمتری نسبت به واجب تعیینی دارد؛ زیرا در مثل «اعتق رقبة» که نتیجه‌اش وجوب تخییری عقلی است و مکلف مخیر بین عتق رقبه‌ی مؤمنه یا کافره است، مؤونه‌ای کمتر نسبت به واجب تعیینی «اعتق رقبة مؤمنة» دارد؛ به دلیل آنکه در واجب تعیینی قید زائدی در مقام اثبات وجود دارد. و در بعضی موارد واجب تخییری و تعیینی هیچ تفاوتی ندارد، مانند شک بین «ائتني بحيوان» و یا اینکه گفته شود «ائتني بفرس» که اولی واجب تخییری عقلی و دومی واجب تعیینی است، اما هیچ‌کدام مؤونه‌ی زائدی نسبت به دیگری ندارد. پس مراد ایشان موارد وجوب تخیر شرعی است.

در این حالت نیز باید گفت اگر در جایی احراز شود که مولا فرموده است: «اعتق رقبة» و فقط شک داشته باشیم که آیا در ادامه فرموده است: «أو اطعم ستین مسکیناً أو صم ستین يوماً» در این موارد اساساً بحثی وجود ندارد؛ زیرا کلام مولا مطلق است و نتیجه می‌گیریم عتق به صورت مطلق واجب است؛ چه اطعام انجام شود و چه نشود. و این همان مطلبی است که جناب آخوند در بحث واجب تخییری و تعیینی فرمودند که چه بسا اطلاق اقتضای ضیق کند؛ یعنی واجب را منحصر در یک چیز کند و در مثال، آن را منحصر در عتق رقبه کرده است.

بنابراین اگر مولا در مقام بیان باشد و کلامش واجد این اطلاق باشد، ظاهراً همگان می‌پذیرند که این واجب تعیینی است؛ زیرا دال بر آن وجود دارد. بحث ما در جایی است که دست ما از اطلاقی که اثبات تعیینی بودن کند کوتاه باشد؛ مثلاً اگر در موردی اجماعی قائم شود که فی‌الجمله عتق واجب است و ندانیم به نحو تعیین واجب است یا به نحو تخیر، این مورد محل کلام است که مقتضای اصل چیست و عرض شد چون نمی‌دانیم بیان شارع چگونه است، هیچ راهی جز مراجعه به اصل عملی نداریم و جای اصل لفظی نمی‌باشد و اثبات کردیم اصل عملی اقتضاء برائت می‌کند؛ زیرا در خصوص «وجوب تعیینی» اصل مؤمن بلامعارض جاری است اما در «أحد هذه الامور» به دلیل معلوم الوجوب بودن، اصل مؤمن جاری نیست.

## اشکال سوم از محقق عراقی رحمته الله

مرحوم عراقی بیان ویژه‌ای ارائه کرده‌اند<sup>۱</sup> بدین صورت که:

با اندکی تأمل خواهید دید که در دوران امر بین واجب تعیینی و تخییری، یک علم اجمالی جدید غیر قابل انحلال وجود دارد. یک طرف این علم اجمالی چنین است که خصوص عتق واجب باشد به گونه‌ای که حتی اگر عدل آن یعنی اطعام ستین مسکیناً نیز آورده شود ساقط نمی‌شود و باید حتماً خود عتق رقبه اتیان شود. طرف دیگر علم اجمالی آن است که ترک اطعام که بدیل عتق است در ظرف ترک عتق، حرام باشد و به تعبیر دیگر احتمال می‌دهیم ضمّ ترک اطعام به ترک عتق، حرام باشد. پس علم اجمالی بدین صورت حاصل شد که یک طرف آن وجوب خصوص عتق و حرمت ترک آن حتی با وجود اطعام است و طرف دیگر حرمت ترک اطعام در صورت ترک عتق، یا به تعبیر دیگر حرمت جمع بین ترک اطعام و ترک عتق، و این علم اجمالی غیر قابل انحلال است و باید احتیاط نمود؛ یعنی باید مکلف خصوص عتق را اتیان کند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۲۸۹:

إن مرجع الشك في كون الشيء واجبا تعيينيا أو تخييريا حينئذ إلى العلم الإجمالي، أما بوجوب الإتيان بخصوص الذي علم بوجوبه في الجملة و حرمة تركه مطلقا حتى في ظرف الإتيان بما احتمال كونه عدلا له «و اما» بحرمة ترك الآخر المحتمل كونه عدلا له في ظرف عدم الإتيان بذلك «و لازم» هذا العلم الإجمالي انما هو الاحتياط بتحصيل الفراغ اليقيني بإتيان خصوص ما علم وجوبه في الجملة، و وجوب الإتيان بما احتمال كونه عدلا له عند عدم التمكن من الإتيان بما علم وجوبه لاضطرار و نحوه.